

بررسی تنبیهات و مجازات‌های عصر صفویه در آینه سفرنامه‌های غربی

محمد بهمانی زارع شریف آباد^۱، خورشید قنبری نیز^۲، مریم جعفری^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: ghanbari18@iau.ac.ir

چکیده

دوره صفویه (۱۷۳۶-۱۵۰۱ میلادی) از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران است که در آن، نظام کیفری و شیوه‌های مجازات در راستای تثبیت قدرت حاکمیت و کنترل اجتماعی، به گونه‌ای سازمان‌یافته اجرا می‌شد. در این عصر، مجازات‌هایی همچون شلاق، داغ‌گذاری، قطع اعضا، اعدام و روش‌های گوناگون شکنجه، نه تنها به عنوان ابزاری برای اجرای عدالت، بلکه به مثابه ابزاری برای ایجاد هراس و سرکوب مخالفان به کار می‌رفت. این پژوهش با تکیه بر گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی همچون برادران شرلی، ژان باتیست تاورنیه، ژان شاردن، ژوان فرانچسکو جملی کارری، آدام اولتاریوس و سفیر ونیزی، به بررسی چگونگی اجرای مجازات‌ها و سازوکارهای کیفری در دوره صفویه می‌پردازد. این منابع که از نزدیک با دربار صفوی و سازوکارهای حکومتی آن آشنا بوده‌اند، تصویری روشن از شدت و گستره مجازات‌ها در این دوره ارائه می‌دهند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که خشونت کیفری در دوره صفوی نه تنها در خدمت اجرای نظم عمومی، بلکه در راستای تحکیم بنیان‌های اقتدارگرایانه حکومت به کار گرفته می‌شد. این مقاله با تحلیل داده‌های تاریخی، تصویری از واقعیت‌های حقوقی و کیفری این دوره را بر اساس مشاهدات مستقیم و توصیفات دقیق سفرنامه‌نویسان اروپایی ترسیم می‌کند.

کلیدواژگان: تنبیهات، مجازات‌ها، عصر صفویه، سفرنامه‌های غربی.



شیوه‌نامه: بهمانی زارع شریف آباد، محمد، قنبری نیز، خورشید. و جعفری، مریم (۱۴۰۴). بررسی تنبیهات و مجازات‌های عصر صفویه در آینه سفرنامه‌های غربی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۴ مهر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

An Examination of Punishments and Penalties during the Safavid Era in the Mirror of Western Travelogues

Mohammad Bemani.Zare.Sharif Abad¹, Khorshid Ghanbari Naniz^{1*}, Maryam Jafari¹

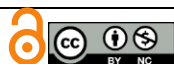
1. Department of Persian Language and Literature, Ke.c. , Islamic Azad University, Kerman, Iran.

*Corresponding Author's Email: ghanbari18@iau.ac.ir

Abstract

The Safavid period (1501–1736 CE) represents one of the most significant epochs in Iranian history, during which the penal system and methods of punishment were systematically implemented to consolidate sovereign authority and maintain social control. In this era, punishments such as flogging, branding, amputation, execution, and various forms of torture were employed not only as instruments of justice but also as tools for instilling fear and suppressing dissent. This study, relying on the accounts of European travelers such as the Shirley brothers, Jean-Baptiste Tavernier, Jean Chardin, Giovanni Francesco Gemelli Careri, Adam Olearius, and the Venetian ambassador, examines the implementation of punishments and penal mechanisms during the Safavid period. These sources, being closely acquainted with the Safavid court and its administrative apparatus, provide a vivid depiction of the severity and extent of punishments in this era. The findings of this research indicate that criminal violence in the Safavid period was utilized not merely for the enforcement of public order but also for strengthening the authoritarian foundations of governance. Through the analysis of historical data, this article reconstructs a portrait of the legal and penal realities of the era based on direct observations and precise descriptions recorded in European travelogues.

Keywords: *punishments, penalties, Safavid era, Western travelogues.*



How to cite: Bemani Zare Sharif Abad, M., Ghanbari Naniz, K., & Jafari, M. (2025). An Examination of Punishments and Penalties during the Safavid Era in the Mirror of Western Travelogues. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(3), 1-21.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 June 2025

Revise Date: 06 September 2025

Accept Date: 14 September 2025

Publish Date: 16 October 2025

مقدمه

بررسی مفهوم جرم و تخطی در یک جامعه و روند قضایی آن و نیز نحوه برخورد با آن و تبیه و مجازات مجرم، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی حاکم بر آن جامعه و زمان و مکان آن نتیجه دقیق و درستی به دست نخواهد داد. به عبارت دیگر جرم و تعریف رفتار مجرمانه تابع شرایط همان اجتماع، فرهنگ عمومی و حکومت حاکم بر آن می‌باشد. بنابراین بررسی این عوامل و شرایط لازمه یک پژوهش درست است.

به طور کلی جرم در معنای لغوی در کنار واژه‌هایی مانند: نقض قانون، نقض حقوق و قراردادهای اجتماعی، نقض اجماع عام، رفتار منحرفانه با توجه به هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرد همچنین جرم مترادف واژه‌هایی مانند گناه خطا، تعدی بزه عصیان اثم، معصیت ذنب ناشایست جناح و جریمه است تعریف جرم برحسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی متفاوت است و در اصطلاح جرم عملی مثبت یا منفی است که قانون آن را منع کرده و برای ارتکاب آن مجازاتی مقرر نموده است در دوره ی مورد بررسی جرم در کنار واژه‌هایی مانند افعال حرام و خلاف شرع منکرات و مناهی قرار می‌گیرد (1).

این اعمال و افعال ممنوع در شرع و عرف از سوی حکومت و جامعه بدون واکنش باقی نمی‌ماند؛ بنابراین در برابر این جرایم و مجرمین از ضمانت‌های اجرایی و مجازات استفاده می‌شد. در این رابطه مهم آن است که از نظر قانون‌گذار عمل ممنوع و یا جرم آن‌قدر حدت و شدت دارد که مستلزم نوعی واکنش کیفری است؛ شاید در عبارتی ساده بتوان مجازات را به وارد کردن درد به بدن شخص به عنوان تنبیه برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی تعریف نمود (2).

تفسیر واحدی از مجازات وجود ندارد و مفهوم آن مدام برحسب مقتضیات زمانی و مکانی در حال تغییر است. عمل خلاف قانون عنوان مجرمانه دارد و جامعه به این اعتبار برای آن مجازات تعیین

کرده است که عمل خلاف قانون به کل جامعه ارتباط می‌یابد و تعیین مجازات نه فقط به اعتبار تضییع حقوق بزه دیده، بلکه به اعتبار بر هم زدن نظم عمومی جامعه نیز مورد توجه است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که جرایم اعمالی هستند که به ارزش‌های اساسی مورد حمایت جامعه که همه ی افراد جامعه در آن سهیم هستند توهین می‌کنند و بر این اساس از تنبیه و مجازات در مورد این افعال استفاده می‌گردد (3).

شیوه زندگی مردم در هر دوران و در هر محیط جغرافیایی از یک سو تابع محیط و از سوی دیگر منوط به عرف، عادات و آداب و رسوم آن جامعه است.

در این مقاله به بررسی جرم و مجازات در عهد صفوی می‌پردازیم. این پژوهش با تکیه بر شناختی که بر اساس سفرنامه‌های سفرنامه نویسان غربی که به ایران سفر کرده‌اند و آنچه از فرهنگ و عادات و رسوم جامعه (فرهنگ عامه) و دربار روایت کرده‌اند، نوشته شده است.

پس از جنگ‌های صلیبی و تغییرات اساسی که در اروپا رخ داد، پایان قرون وسطی و آغاز پیشرفت‌های سریع اروپاییان فرارسید. این تغییرات موجب توجه بیشتر آن‌ها به دنیای آن روز گردید. بسیاری از اروپاییان در قالب هیأت‌های بازرگانی و تجاری، سیاسی، سیاحت و... به دنیای شرق سفر کردند. برخی از آنان با اهداف متفاوتی اقدام به نوشتن رخدادهای و مشاهدات خود کردند و سفرنامه‌هایی نوشتند. این نوشته‌ها از قید و بندهای مورخان رسمی رها بودند و تقریباً هرآنچه را دیدند، نوشتند. یکی از ویژگی‌های مهم سفرنامه‌ها، نوشتن احوال افراد عادی جامعه است. سفرنامه‌نویسان با افراد عادی و مردم کوچه و بازار ارتباط مستقیم داشتند و آداب و رسوم و فرهنگ آن‌ها را ثبت و ضبط می‌کردند که امروزه از غنی‌ترین منابع مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی محسوب می‌شوند. دوران صفویه به لطف سفرنامه‌های این دوره، سرآغاز آگاهی از وضعیت اجتماعی مردم ایران است (4).

پیشینه پژوهش

انتخاب این منابع از این حیث صورت پذیرفته است که نویسندگان این سفرنامه‌ها افزون بر اینکه بر مسائل اعتقادی، رفتاری، اجتماعی، فرهنگ و آداب و رسوم، مراسم‌های ازدواج، سوگ، طلاق، آموزش و پرورش و پوشاک پرداخته‌اند؛ از نظر اقلیم نیز متنوع انتخاب شده تا در نگرش آن‌ها به اجتماع تمایز و در این پژوهش جامعیت ایجاد نماید، اغراض آن‌ها (سیاسی، تجاری، فرهنگی و...) و مقاصد سفر آن‌ها (اصفهان، کرمان، تبریز، شیراز، قزوین، کاشان، قم، گیلان، اردبیل و...) نیز متفاوت است.

برادران شرلی

برادران شرلی در پی تحصیل ثروت و شهرت با جمعی از انگلیسیان به ایران آمده بودند بدین ترتیب که نخست آنتونی در ونیز برحسب تصادف با یک بازرگان ایرانی آشنا شده و مطالبی راجع به ایران شنیده بود و سپس به یک سیاح ایتالیایی به نام آنجولو برخورد کرده و از او نیز اطلاعات فراوانی راجع به دلاوری و بخشنده‌گی و دل‌بستگی و دوستی شاه‌عباس نسبت به مسیحیان به دست آورده و مجموع این تحقیقات عزم وی را در حرکت به جانب ایران و خدمت در دربار شهریار صفوی جزم کرده بود. برادران شرلی به همراه آنجولو ایتالیایی روی به ایران نهادند. شرح مسافرت این هیئت را یکی از افراد هیئت به نام جرج مانورینگ تحت عنوان سفرنامه برادران شرلی نوشته است و آن کتاب با همه اختصار متضمن نکات ارزنده و بسیار دقیقی است (5).

در این سفرنامه تمام مسیرهای حرکتی، راه‌های عبور، عادات، رفتار مردم، ویژگی‌های اجتماعی و رسم و رسومات هر منطقه نوشته شده است. ویژگی مهمی که این سفرنامه دارد پرداختن به جزییات است؛ وضعیت فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی با جزییات تمام نوشته شده است. ایران و عثمانی در آن زمان سر جنگ داشتند و نویسنده به هنگام عبور از خاک عثمانی مردم، مناطق مختلف کشور، رفتار و عادت‌های آن‌ها را بیان می‌کند. هنگامی که او به

ایران می‌رسد، خانه‌ها، کوچه‌ها، محله‌ها را به خوبی توصیف می‌کند و سپس به اعتقادات مردم، عمل‌هایی مثل روزه و اوامر شاه‌عباس می‌پردازد. آنچه شاه اجازه انجام آن را داده و آنچه منع کرده است را به طور کامل می‌نویسد او حتی به خصوصیات و ویژگی‌های شخصی شاه‌عباس هم می‌پردازد. این سفرنامه جز منابع مهم تاریخ صفوی و شاه‌عباس اول است (5).

تاورنیه

تاورنیه در ۱۶۰۵ در پاریس متولد شد، در بیست و دو سالگی چهار سال و نیم بوده که به عنوان حاجب در خدمت ولیعهد بلغارستان بوده است. در محاصره پراگ و جنگ علیه ترک‌ها، داوطلب وارد نظام شده است. در این هنگام با پدر ژوزف که با ریشلیو نزدیک بود آشنا گردید که به وی پیشنهاد سفر به آسیای صغیر به همراهی چند نجیب‌زاده فرانسوی داد. تاورنیه با اشتیاق پذیرفت. در قسطنطنیه همراهانش را ترک گفت و راهی ایران شد و با کاروان تا اصفهان رفت (6).

و اما زندگی تاورنیه چندان روشن نیست. پدرش گابریل جغرافیدان و نقشه‌کش معروفی بود که به علت فشار تعصبات مذهبی و آزار و اذیتی که در کشور هلند موجود بود ناچار با برادرانش به پاریس مسافرت نمود و در آنجاست که ازدواج می‌کند و چهار پسر به وجود می‌آورد که دومی ژان باتیست در سال ۱۶۵۵ به دنیا می‌آید - اطلاع دقیقی از دوران جوانی او در دست نیست تنها تاورنیه خود کم‌وبیش در مقدمه سفرنامه‌هایش به عنوان تصویری از زندگی مصنف می‌نویسد درگاه اولین تعلیم دومین تولد است می‌توانم بگویم که من با میل سفر کردن با بجهان گذاشته ام. شهرتی که پدرم در مسائل جغرافیائی داشت و مباحثاتی که بیشتر دانشمندان در حضور من با پدرم می‌کردند و من آن‌ها را با علاقه گوش می‌دادم، میل مسافرت را در من بیدار کرد.»

تاورنیه مطالب ارزنده‌ای راجع به ایران از خود باقی گذاشته است که از حدود سفرنامه‌های معمولی تجاوز کرده است زیرا او با نظری

دقیق نسبت به همه امور، از بزرگ‌ترین مسائل تا کوچک‌ترین آن‌ها توجه کرده و با صراحت و صداقت آنچه دیده و در اطرافش گذشته به رشته تحریر درآورده است (7).

کاری

جوانی فرانچسکو جملی کاری (۱۶۵۱ ایتالیا تا ۱۷۲۵ ناپل) جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۱۰۵ ق.؛ یعنی هم‌زمان با سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران قدم گذاشته است و در مراسم تاج‌گذاری شاه سلطان حسین حضور داشته؛ از جمله مسافرانی است که پس از پشت سر گذاشتن خطرهای بسیار به ایران وارد شده است. او که هنگام ورود به ایران سراپا غرق در شادی می‌شود. لذت شیرین رسیدن به ایران آن‌چنان او را از خود بیخود کرده که تمامی رنج‌های مسیر را از خاطرش پاک می‌کند کاری از آغازین صفحات سفرنامه خود بسان نقاشی قلم موی خاطر خود را چنان بر صفحه می‌کشد که تصاویری زنده را در پیش چشم خواننده ترسیم می‌کند. درباره اخلاق اجتماعی مردم ایران کاری بر این نظر است که مردم ایران متمدن، شریف و درستکار، بخشنده و مخالف تقلب و نادرستی‌اند و در قیاس با ترکان عثمانی از خلیات قابل توجهی برخوردارند. رفتار آن‌ها با خارجی‌ان خوب است و بنابراین حسن برخورد، خارجی‌ان با آزادی کامل می‌توانند در ایران تردد کنند و حتی با ایرانیان رابطه دوستی برقرار نمایند و این کاملاً برخلاف آن چیزی است که در عثمانی در جریان است.

مطالب و نکات ذکر شده در سفرنامه بسیار دقیق و دارای جزئیاتی است که بعضاً در هیچ یک از سفرنامه‌های هم عصر او ذکر نشده است؛ برای نمونه اشاره به خلخال‌های آویزان بر پای کودکان، عقاید خرافی زنان، ذکر آیین‌های عروسی، اصطلاحات تعارف آمیز، سرگرمی‌های کودکان، عزاداری محرم و... مواردی است که در هیچ نوشته هم‌عصری به آن پرداخته نشده است. همین دقت نظر و بیان جزئیات موجب شده تا سفرنامه او را به‌سان قلمی بدانند که تصاویر زنده آن زمان را به تصویر کشیده است. حضور کاری

در دوران فوت شاه سلیمان و به تخت نشستن شاه سلطان حسین؛ به‌عنوان شاهد عینی سقوط سلسله صفویه اهمیت این منبع مکتوب را چندین برابر کرده است (8).

این سفرنامه از اوضاع مردم ایران در اواخر دور صفویه سخن می‌گوید و اگرچه اعتقادات و آداب و رسوم آن زمان تفاوت فراوانی با فرهنگ امروز جامع ما دارد؛ اما چون از نگاه دقیق جهانگرد ایتالیایی به وقایع نگریسته، شده جالب توجه است، نویسنده هم از اوضاع دربار و اخلاق پادشاهان صفوی سخن گفته و هم از مردم کوچه و بازار. شرح سفرهای او به شهرهای جلفا، تبریز، قم، اصفهان، شیراز و بندرلنگه و بیان دیدنی‌های این شهرها برای محققان و دانشجویان بسیار مفید است. کاری سفرنامه خود را به دو بخش تقسیم کرده است: در بخش اول شرح حوادث سفر بر توصیف اوضاع اجتماعی غلبه دارد؛ اما در بخش دوم به‌طور اختصاصی به (مذهب، پوشاک آداب و رسوم، ازدواج، مرگ و...)، تفریحات و مشاغل و... پرداخته و بدین‌سان این بخش گویای نسبتاً روشنی از بستر زندگی توده مردم ایران زیر سایه اقتدار حکومت صفویه در عصر شاه سلیمان صفوی است (5).

کاری در بخش دوم سفرنامه خود فصولی را به آداب و عادات و فرهنگ و هنر ایران اختصاص داده است در این فصل‌ها از رسوم ایرانیان عقاید، وضع ظاهر و لباس پوشیدن، مراسم عیش و عزا، آداب عروسی و نظام ایالات ایران، علائق ایرانیان، طرز غذا خوردن و حتی نحوه پختن نان در ایران سخن می‌گوید (8).

اولناریوس

آدام اولناریوس در یازدهم اوت ۱۶۰۳ میلادی در آشرس لین از توابع هولشتاین آلمان متولد شد و در ۲۳ فوریه ۱۶۷۱ م. درگذشت. وی تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاه خویش به پایان رسانید و با دریافت دوره کارشناسی ارشد در رشته ریاضیات و فیزیک از دانشگاه لایپزیک به تدریس در همان دانشگاه مشغول شد (7).

وی در سال ۱۶۳۳ به سمت منشی هیئت سفرای اعزامی از طرف فریدریش سوم^۱ حاکم شلسویگ-هولشتاین - گوتروپ برگزیده شد. در آن زمان فردریک مایل بود که در قلمروی خود کارخانه ابریشم بافی دایر کند. از این رو برای تهیه ابریشم از ایران سفیرانی را به دربار میخائیل فدرویچ دوک بزرگ دولت مسکوی روسیه فرستاد. یکی از این سفیران آدام اولتاریوس بود. این هیئت در سال ۱۶۳۴ م. پس از دریافت جواب مساعد به کشورشان بازگشتند، اولتاریوس سال بعد در شغل دبیرکلی یک هیئت تجارتي دیگر ابتدا به روسیه رفت. هیئت مزبور پس از سال‌ها اقامت در روسیه به ایران آمد. هیئت مزبور ابتدا به‌سوی هشت‌رخان عزیمت نمود و با کشتی از دریای خزر گذشت و از طریق شهر شماخی از توابع ایروان که در آن موقع از شهرهای ایران بود وارد اردبیل شد اقامت این هیئت نمایندگی در اردبیل دو ماه طول کشید تا آنکه اجازه حرکت آن‌ها از سوی شاه صفی پادشاه ایران صادر شد این هیئت شهرهای، سلطانیه، قزوین ساوه، قم و کاشان را پشت سر گذاشت و در تاریخ سوم اوت سال ۱۶۳۷ م. (۱۰۴۷ هـ. ق.) به اصفهان رسید ریاست این هیئت را اتوبروگمان بر عهده داشت که مردی درشتخوی بود این هیئت تا اواخر سال ۱۶۳۷ م در اصفهان ماند اما بدون هیچ‌گونه عقد قراردادی به آلمان بازگشت (۷).

در ۱۶۳۹ التاریوس پس از مسافرت به گوتروپ بازگشت و در همان‌جا بود که به نوشتن سفرنامه خود بر پایه بررسی‌های علمی و هم‌زمان به ترجمه «گلستان سعدی» پرداخت. سپس در سال ۱۶۵۱ به عضویت «انجمن بار آوران» که یکی از بزرگ‌ترین انجمن‌های علمی و ادبی آن عصر بود درآمد (۹).

گزارش مصور سفر آدام التاریوس، کتابدار، ریاضی‌دان، نقشه‌کش و محقق آلمانی با عنوان «مسافرت به مسکو و ایران» در سده ۱۷ م / ۱۱ ق در دیدار خود از ایران به رشته تحریر درآورد. التاریوس سفرنامه خود را پس از بازگشت به آلمان در ۱۶۵۴ م/ ۱۰۶۴ ق

نوشت و در ۱۶۵۶ م منتشر ساخت. او کتاب خود را در ۶ دفتر تدوین کرد که ۳ دفتر اول به ماجراهای سفر او در سرزمین روسیه و مسکو اختصاص دارد و از دفتر چهارم به بعد شرح سفر به ایران را در برگرفته است. دفتر آخر (ششم) نیز گزارشی است از بازگشت وی به‌سوی موطنش، هولشتاین. هر دفتر چندین فصل را در برمی‌گیرد از جمله دفتر چهارم که شامل ۳۵ فصل است و متن ترجمه فارسی از فصل سیزدهم همین دفتر یعنی نقطه ورود التاریوس به سرزمین ایران آغاز می‌گردد (۱۰، ۱۱).

ماری کلود پوتی

«ماری کلود پوتی» که در کتاب «سفیر زیبا» با عنوان «لابرولاندر زیبا» از او نام برده شده از زنان ماجراجو و اسرارآمیز تاریخ فرانسه در دوران لوئی چهاردهم است. این زن طنز افسونگر و افسانه‌ساز در پاریس قمارخانه پراوازه‌ای داشت و قمارخانه‌اش محل تجمع و تفریح رجال و اشخاص سرشناس آن روز فرانسه بود. او نخستین زن جوان و پرجرئت اروپایی است که با شنیدن وصف زیبایی‌های افسانه آمیز مشرق زمین به‌خصوص دیدنی‌های شگفت‌انگیز ایران دوران صفوی از زبان یکی از مشتریان دنیا دیده قمارخانه‌اش به نام ژان باتیست فابر، ناگهان تصمیم می‌گیرد از قمار و قمارخانه دست بکشد و داروندار خود را بفروشد و همان‌طور که لارنس لاکهارت، ایرانشناس معروف و معاصر بریتانیایی هم در کتاب مهم خود «انقراض سلسله صفوی و اشغال ایران به وسیله افغانه» به تفصیل اشاره کرده است. به همراه او که به‌عنوان سفیر دولت، فرانسه برای عقد قرارداد تجارتي با شاه سلطان حسین صفوی عازم ایران بود، به این کشور باستانی سفر کند

نظام قضایی در عصر صفوی

طبیعی است که یکی از مهم‌ترین ارکان قابل بررسی در این مبحث اجراکنندگان و صاحب منصبان موثر در وضع و اجرای تنبیه‌های تدوین شده از سوی حکومت هستند. که با توجه به تمرکز ما بر

^۱ Herzof Friedrish

منابع سفرنامه‌ای تنها به اشخاص و بروکراسی ثبت و ضبط شده توسط سیاحان پرداخته می‌شود.

تاورنیه در سفرنامه خود طرز حکومت ایران را در عصر صفوی چنین توصیف می‌کند:

سبک حکومت ایران مطلقاً استبدادی است، پادشاه مالک جان و مال رعایای خود است. بدون هیچ مشاوره یا سازمان قانونی که در اروپای ما معمول است، می‌تواند بزرگ‌ترین رجال مملکت را به هر قسمی که میلش تقاضا کند به قتل برساند. بدون اینکه هیئت دولت حق چون و چرا یا احدی قدرت و جرئت داشته باشد که سبب و جهت آن را سؤال کند.

می‌توان گفت در تمام دنیا هیچ پادشاهی مستقل‌تر و مستبدتر از پادشاه ایران نیست همین‌که پادشاه فوت می‌شود، اولاد ارشد او را بر تخت می‌نشانند و او هم برای امنیت جان و مقام خود برادرانش را در حرم‌خانه محبوس و چشم‌های آن‌ها را کور می‌کند و اگر اندک سوءظنی از ایشان حاصل کند آن‌ها را به قتل می‌رساند و نه فقط درباره برادرانش این رفتار را می‌کند بلکه نسبت به پسران، خواهران و برادران هم همین روش را معمول می‌دارد. یاد دارم که در سفرهای من به ایران به این سختی درباره شاهزاده‌ها رفتار نمی‌کردند؛ فقط میل داغی آهسته روی مردمک چشم آن‌ها می‌کشیدند ولی حالا با نوک کارد چشم‌ها را به کلی از حدقه بیرون می‌آورند. مثل اینکه مغز گردوی تازه را از پوست بدر آورند این رسم را شاه صفی پس از آنکه فهمید شاهزادگان به سبب رعایتی که مأمورین اجرا در حق آنان روا می‌دارند کور نمی‌شدند، معمول داشت (12).

حقوق یا علم قضاوت دامنه گسترده‌ای ندارد ایرانیان دارای قوانین مدعون هستند که سرچشمه‌اش قرآن کریم است که در کنار آن قوانین عرفی و عاداتی نیز مورد استفاده قاضی و دیوان‌بینی قرار می‌گیرد (13).

سانسون سفرنامه نویسی که در عهد شاه سلیمان صفوی به ایران آمد نیز بر این موضوع اشاره دارد:

”ایرانیان مجموعه قوانین مدونی ندارند قانون آن‌ها همان احکام شرعی است. در ایران سه نوع محکمه وجود دارد: محکمه جنایی که عرف نامیده می‌شود، محکمه مدنی که آن را محکمه شرع گویند و بالاخره محکمه قانونی که دیوان عالی نام دارد و رئیس محکمه جنایی و مدنی دیوان‌بینی است احکام وی به وسیله داروغه اجرا می‌شود و خود داروغه به دعای کوچک رسیدگی می‌کند. خانها در ایالات رئیس‌محکمه جنایی هستند و احکام آنان ممکن است در محکمه دیوان‌بینی مورد تجدید نظر قرار گیرد (14).

در چنین ساختاری دین و مذهب کارکردی معین را برعهده داشت این کار کرد به شکل ارائه احکام دینی نمود پیدا میکرد احکام دینی گذشته از جنبه ی معنوی نقش اجتماعی نیز داشتند.

شکل گیری نظام قضایی و تقسیم آن به عرف و شرع پدیده ای تازه در دوره صفوی نبوده است. بلکه از زمان حضور اسلام در ایران حوزه‌هایی که مشمول شریعت نمی‌شد بنیاد قانونی مجزایی را در محاکم عمدتاً عرفی ملزم می‌کرد. بر این اساس بعد از استقرار اسلام و شکل گیری دادگاههایی که در چارچوب احکام شریعت اسلام آراء خود را صادر می‌کرد دادگاهای دیگری به موازات آن‌ها شکل می‌گرفت که در جهت اقناع دادخواهی مردم تلاش می‌کرد.

صاحب منصبان و مجریان قضایی

اعتماد الدوله وزیر اعظم و شخص اول در دنیای امور دینی و روحانی است و دو معاون دارد یکی «شیخ» یا «آخوند» و دیگری «قاضی»؛ همه کارهای مذهبی از قبیل ازدواج، طلاق، خرید و فروش تهیه قبالة و اسناد به وسیله این دوتن و دستیاران آن‌ها انجام می‌گیرد (15).

قاضی

قاضی از قدیمترین مناصب در اسلام است و حدود اختیارات وی به عنوان حاکم شرع بسیار وسیع بود.

علاوه بر ازدواج و طلاق و معاملات و صدور حکم حدود و قصاص از وظایف دیگر وی احقاق حق، رفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر، پاسداری از حقوق همگانی، نظارت بر موقوفات عامه و تعیین مباشران و ریاست بر اجرای احکام شرع بوده است (16).

دیوان‌بیگی

دیوان‌بیگی صاحب منصبی در ساختار قضایی دوره صفوی بود که در ابتدا در چهار مورد که به احداث اربعه معروف بودند بررسی و با نظر کارشناسی رئیس غسالخانه حکم را صادر می نمود: دیوان‌بیگی یا قاضی بزرگ همان قدر که به امور جنایی می رسد به امور کشوری نیز رسیدگی می کند او میتواند هر کسی را که بخواهد از هر ایالت کشور شاهنشاهی احضار کند اطلاعات مربوط به خانها و بزرگان را او دریافت می کند (15).

صدر

مقام صدر و تفاوت آن با مفتی‌های عثمانی همان طور که اعتماد الدوله وزیر اعظم و شخص اول در دنیای امور دینوی و روحانی است صدر نیز شخص اول روحانی در ایران اما در مجلس شورا و سایر مجالس رسمی زیر دست اعتماد الدوله می شیند فرق میان صدر ایران و مفتی عثمانی، یعنی کلیه علمای دو مملکت فوق اینست که در عثمانی روحانیون دیگر نمیتوانند داخل طبقه غیر روحانیان بشوند، اما در ایران مانعی برای اینکه در هم موقعی اعتماد الدوله بشود نیست.

گاهی صدر می تواند متعلق به دو نفر باشد منصب صدارت روحانی در شخص واحدی محدود و متمرکز نیست، گاهی ممکن است دو نفر صدر باشند. چون موقوفات در ایران بر دو قسم است: یکی موقوفات سلطنتی و دیگری موقوفات متفرقه، باین واسطه گاهی صدر هم دو تا می شود - آنکه رئیس

موقوفات سلطنتی است، ملقب به صدر الخاص است؟ و آنکه رئیس موقوفات است، ملقب به صدر الموقوفات است. در سنه ۱۶۶۷ شاه دو نفر صدر منصوب کرد، که دو تن از خواهرانش را ازدواج کرده بودند (12).

در کنار وظایف دیگر صدر رسیدگی به شکایت در خصوص امور شرعی را می توان از جمله وظایف وی دانست (17). در واقع صدور به صورت انفرادی مکلف به اجرای احکام بوده اند. در دوره شاه تهماسب صفوی به صورت اشتراکی به مسایل شرعی و اوقاف رسیدگی می کردند درحالی که در دوران شاهان متأخر صفوی مقام صدر به علت گسترش حدود اختیارات مجتهدین محدود شد.

شیخ الاسلام

سانسون در رابطه با وظایف شیخ الاسلام در این دوره می گوید: "شیخ الاسلام بزرگترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی است [...]" (14). کمپفر نیز اشاره می کند که: "شیخ الاسلام در مسایل دینی و دعاوی حقوقی و مدنی بر مبنای فقه حکم می دهد [...]" (18). مناصب دیگری که در این زمینه نقش محوری داشتند و یا عاملین به جرم را به محکمه تحویل می دادند شامل: قاضی عسگر، کلانتر، محتسب، عسس و داروغه بوده اند.

مقام داروغه

پایین تر از دیوان‌بیگی است. اگر او از قضاوت خود راضی نباشد کارها را به قاضی بزرگ احاله می کند. تنبیه دزدان و جنایتکاران بزرگ بر عهده داروغه است (7).

علاوه بر صاحب منصبین و صاحب نظران معرفی شده که نقش و حضور پررنگ تری در امور قضایی حکومت‌های صفوی داشته اند اشخاص و مناصب دیگری نیز وجود داشته اند، مانند: داروغه، عسس و... که بخشی از آنها به گفته کارری ذیل این سرفصل اشاره می شود:

: معمولاً خان یا والی و حکمران هر ایالت و یا ولایت حکم را صادر می‌کند. از طرف خان نماینده ای به نام «داروغه قاضی محکمه جنایی تعیین شده و شخصی به نام «عسس در زیر امر خود دارد که احکام صادره را به موقع اجرا می‌گذارد. از طرف پادشاه نیز یک نفر به نام «دیوان‌بیگی» و یک نفر به نام «کلانتر تعیین شده‌اند تا بر حق یا ناحق بودن احکام صادره مراقبت نمایند و نگذارند که افراد ملت زیر فشار و اوامر ظالمانه قرار گیرند. مرتکبان قتل به سرعت مجازات می‌شوند (15).

نقش پادشاه در منصب قضایی

در دوره اول که از دوره شاه اسماعیل صفوی تا شاه‌عباس اول را در برمی‌گیرد نظام قضایی و مناصب مربوطه به آن در قالب عرف و شرع تعریف می‌شد و آنچه در این رابطه قابل تأمل است نقش و تأثیر مناصب در اجرای یک حکم و مهمتر از همه در ارائه آن حکم است. به این معنی که اگر در یک برهه ای مناصبی چون دیوان‌بیگی و قاضی در دو حیطه عرفی و شرعی مسئولیت کارشناسی و رسیدگی به این امور را دارند در بسیاری از مواقع نقش پادشاه پر رنگ تر از مناصب مذکور در اجرای حکم است. بر این اساس جرائم در حال تغییرند و با توجه به افزودن نقش پادشاه و مداخله و نفوذ در روند مجازات، شکنجه‌ها در حال افزایش است. این امر به دلیل تغییر در روشهای دادخواهی است به این معنی که نوع جرم مشخص کننده روش مربوط به آن متفاوت است.

اما در نظام قضایی صفوی که حتی امور عرفی آن تحت تأثیر شریعات قرار می‌گیرد باید گفت که شاه که در رأس امور قرار دارد به تبع در نظارت کلی بر امور مربوط به نظام قضایی نقش مهمی داشته است. موارد بسیار از مواقعی که شاه بر اساس موقعیت پیش آمده به اجرای حکمی مبنی بر تصمیمات شخصی و برداشت خود از شرایط پرداخته است. به عنوان نمونه در دوره شاه اسماعیل

اول و شاه تهماسب اول موارد مربوط به شکنجه و مجازات که برحسب دستور وی اجرا می‌شده از قرار زیر است:

مالیدن عسل بر بدن متهم و در معرض زنبوران قرار دادن

- در قفس محبوس کردن
- پاره پاره کردن مجرم به جرم توطئه علیه شاه

در این مورد از وظایف دیوان‌بیگی است که به اجرای حکم می‌پرداخت در واقع به نظر می‌رسد که این مناصب با صعود و نزول قدرت شاه می‌توانستند نقش فرمان دهنده یا مجری حکم را داشته باشند.

- پوست کندن خواجه کلان غوریانی
- از بیضه آویزان کردن مجرم در سال ۹۴۴ه.ق
- لب دوختن شاعری سنی و پرتاب کردن وی از بام
- هتک حرمت به بدن مرده دشمنان

(6)

این موارد در دوره شاه تهماسب و دیگر دوره‌ها هم متداول بوده است و منحصر به دوره شاه اسماعیل اول نیست. بریدن سر و شکم پاره کردن، سوزاندن و در قفس قرار دادن می‌تواند از جمله تنبیهاتی باشد که به صورت مستقیم توسط شاه اعمال می‌شده‌اند. در دوره شاه‌عباس اول شیوه‌های دادخواهی به دو صورت مراجعه مستقیم به پادشاه و به محاکم قضایی صورت می‌گرفته است. از این رو می‌توان به خوبی احکامی که به خواست شخص شاه صادر می‌شد را از احکامی که با مراجعه مستقیم به شخص وی نبوده مجزا نمود. طبقه‌بندی شیوه‌های دادخواهی و عدم توجه به آن‌ها نیز مستوجب مجازات و تنبیه از سوی شاه می‌شده است. به طور مثال اگر فرد یا گروهی از حق دادخواهی افراد به پادشاه ممانعت می‌کرد نیز مورد بازخواست قرار می‌گرفت. به گفته ملاجلال:

"شخصی از او شکایت کرده، گردی مانع شد و خواست او را از معرکه بیرون ببرد، چشم نواب کامیاب بر او افتاد دست آن گرد که مانع شکایت شده بود بریده غوری فرمودند." (2).

به این ترتیب احکام مجازات صادر شده از سوی شاه کاملاً مشخص است یعنی نمی توان یک حکم مشترک را در رابطه با چنین قضیه ای در تمام دوره صفوی ملاحظه کرد. بهر حال در بررسی مناصب قضایی این دوره ضمن توجه به سه عنوان: مناصب قضایی شرعی، مناصب قضایی عرفی و دیوان بیگی که ریاست دادگاه های قضایی را بر اساس تقسیم بندی دو حیطه شرع و عرف بر عهده داشتند، می بایست نقش منحصر به فرد شاه را هم در صدور و اجرای حکم در نظر داشت.

به طور کلی می توان گفت که تقسیم بندی جرائم عرفی - شرعی دادگاه های رسیدگی به آن را نیز در دو بخش عرف و شرع و مقامات مربوط به آن قرار داد. به طور مثال دیوان بیگی عنوان رئیس دادگاه های عرف را به خود گرفت که در مورد دعاوی شرعی مالی نظامی و اهانت به مقام سلطنت مجری بود. در حالیکه صدور به عنوان بالاترین مقام رسمی مذهبی یا حضور کشیک خانه سلطنتی به دعاوی شرعی رسیدگی و حکم مقتضی

را صادر می کرد که این حکم به وسیله دیوان بیگی مورد اجرا قرار می گرفت (18) اما مقام روحانی که در دادگاه های شرع انجام وظیفه می کرد، قاضی بود.

هر چند توضیح داده شد که نظام قضایی دوره صفوی در دو گستره شرعی و عرفی قرار گرفت اما به نظر می رسد که شاه سرچشمه قوای اجرایی و قضایی و حتی قانون گذاری محسوب می شده است (16). به طور مثال در دوره شاه عباس اول به سه روش انجام می شد و مجازات تعیین می گردید:

- طرفین دعوی مورد استتاق قرار می گرفتند و سپس با نظر شاه حکم مقتضی صادر می شد. احکام صادره را به موقع به اجرا می گذاشت و وقتی بار می داد دوازده قلاذه سگ و دوازده تن از زنده خواران وی حضور داشتند تا هر کسی را که امر به اعدام می شد نابود کنند. هیچ کس جز مأمورین شاه اجازه حرف زدن نداشت و هر کس خلاف این عمل می کرد چهل نفر فراش که چماق به دست داشتند صدای خلاف کار را خاموش می کردند (12). (19). تاورنیه در این مورد ادامه می دهد که: "دریکی از این خانه ها روزی نزاعی افتاد و دو هزار موضع به عرض شاه رسید حکم کرد مادر را از بالای برج بلندی به زیر انداختند و دختر را نیز توسط سگ هایی که مخصوص اینگونه سیاست ها تربیت می کردند پاره پاره نمودند. (تاورنیه، همان)

جدول ۱. دسته بندی علل و مجریان مجازات و تنبیهات

انواع و اقسام تنبیه ها	شرعی	حکومتی
مجریان مجازات	دولت و حکومت	مردم و اشخاص حقیقی
علل مجازات ها	سیاسی	مذهبی و شرعی
		شخصی (روحي/ روانی)

دسته بندی علل و مجریان مجازات و تنبیهات

اگر بخواهیم مجازات ها، علل و مجریان آن ها را نظم ببخشیم به طور خلاصه می توان جدول ذیل را مد نظر قرار داد:

در ادامه با توجه به روایت مستقیم سیاحان از مصادیق هر کدام از عناوین ذکر شده در بالا، به توضیح و تشریح اقدامات مجرمانه و مجازات های صورت گرفته بر اساس آن می پردازیم.

جدول ۲. شرح اقدامات مجرمانه و مجازات‌ها

جرم	مجازات	منبع
تجاوز ^۱	قطع آلت تناسلی / مثله کردن دانه دانه اعضای بدن (پلک، دماغ، لب، پاها)	شرلی ص ۱۱۵: بنابراین پادشاه فرمود که در حضور ربرت شرلی کتھا و زبان او را بریدند. تبه کاران به سختی مجازات می‌شوند زیرا ایرانیان خود مردمانی خشن هستند که به خلافتکاری گرایش دارند از این جهت به مجازات‌های خفیف اهمیت نمی‌دهند و با خشونت در برابر شخص خاطی عمل می‌کنند مجازات‌های معمول و متداول که قاضی برای متهم در نظر می‌گیرد عبارتست از: بریدن دماغ گوش دست و پا گردن زدن فرو کردن شمشیر به بدن و کشیدن پوست سر بر روی گوش‌های مجرم متداول ترین و قدیمی ترین مجازات هستند. اولئاریوس ص ۳۲۸: بین ایرانیان که مارسلیانو به آن اشاره کرده به این شرح است: چنانچه مردی زنی را به علف مورد تجاوز قرار دهد و این زن سه بار سوگند یاد کند که مرد مزبور به وی تجاوز کرده است آلت تناسلی مرد را قطع می‌کنند /
کسی که در برابر مشاهده بریدن دو انگشت تجاوز سکوت کرده است	بریدن دو انگشت	شرلی ص ۸۹: مجازات فرد متجاوز: پادشاه امر کرد که دو انگشت آن شخص را که ایستاده و به داد زن نرسیده بود ببرند بعد او پای پادشاه را بوسیده رفت ولی در حق شخص دیگر جزای سخت امر کرد. اول زبان و بعد مژگان چشمها را بعد لبها و دماغ او را بریدند بعد از این پی پاهای او را بریدند و بعد از همه این تفصیلات شاه به او نگاه کرده گفت: فلان فلان شده تو باید برای دیگران سرمشق باشی آیا دیده شده است که من بگذارم در مملکت من شخص به پول زنی را بفریزد. مگر خانه مرا فاحشه خانه فرض کرده ای. / قوانین این مملکت مانند قوانین عسگریه سخت است مثلاً اگر شخص چیزی را بدزد که ده شاهی قیمت داشته باشد. او را به حکم حاکم از درخت می‌آویزند و خفه می‌کنند
دزدی	آویختن از درخت/ خفه کردن	کارری ص ۱۶۳: مجازات دزدی در شهر: برای دزدی‌هایی که در شهرها اتفاق می‌افتند، سارق را به هر دو پا از چهار شتری می‌آویزند و شکم او را از پایین به بالا می‌درند و در کوچه و بازار و چهارسوها می‌گردانند و مردی به آواز بلند می‌گوید که اینجانی به سزای فلان جرم تنبیه و مجازات می‌شود. پس از پایان این گردش اگر مجرم نمرده باشد او را از یکی از درختان کوچه و خیابان دار می‌زنند و سپس اجازه دفن صادر می‌کنند. تاورنیه ص ۶۰۹-۶۱۰: مجازات دزدی: برای دزدها امید عفو در کار نیست و بانواع شکنجه و عذاب آن‌ها را میکشند. گاهی از پا بجهاز شتر می‌آویزند و و شکمشان را باره می‌کنند. گاهی مقصر را راست واداشته و اطرافش را با گچ و آجر دیوار می‌شکنند که فقط سرش بیرون مینماید گاهی تفصلاً چیتی به دهانش می‌دهد که بشکند و دیگر به هیچوجه غذایی به او نمی‌رسد تا هلاک بشود بسا اتفاق افتاده است که یکی از عابرین با اصرار خود از آن مقصر ترحمای شمشیر گردن او را زده که از عذابش خلاص نماید اگرچه این کارم از طرف عدالتخانه ممنوع است.

بعضی از مصادیق مجرمانه یکسان، مجازات‌های متفاوتی داشته اند^۱

تاورنیه ص ۶۰۹-۶۱۰: ایرانیان شکنجه و عذاب دیگری دارند که خیلی ظالمانه است، مقصر را برهنه نموده، راست و می‌دارند. اطرافش چهار دیوار بالا می‌آورند و بعد گچ آب کرده میان چهاردیوار می‌ریزند. همین که گچ خود را گرفت فشار به مقصر وارد آورده، تنفس را بر او تنگ می‌کند، می‌خواهد فریاد بکشد صدایش بیرون نمی‌آید، تا بسختی جان از بدنش خارج می‌شود.	
اولثاریوس ص ۳۰۰: مجازات ارتباط فرد با زن شوهردار: اگر مرد با زن شوهرداری ارتباط داشته باشد هر دو نفر را براساس موازین شرع به قتل می‌رسانند و شوهر زن زناکار یک دست خلعت از قاضی دریافت می‌کند. حال اگر مرد بخواهد یا بتواند که نگذارد کار به اینجا بکشد آزاد است که همسر خود را طلاق دهد. /	ارتباط با زن شوهردار هر دو مطابق شرع به قتل می‌رسند
اولثاریوس ص ۳۲۸: برابر قوانین ایران رباخواری ممنوع است لکن این عمل مخفیانه انجام می‌شود. اگر کسی مرتکب رباخواری شود و از او شکایت کنند، مجازات سختی را باید تحمل کند در اردیبل شخصی را که ماهانه چند تأثر از این طریق عایدی داشت گرفتند و با چکش دندان‌هایش را خرد کردند چنین افرادی را سود خور می‌نامند	رباخواری خُرد کردن دندان‌ها با چکش
کارری ص ۱۶۱-۱۶۲: رسم ایرانیان در خصوص قتل و قصاص و ننگ بودن دریافت پول در ازای قصاص: معمولاً خان یا والی و حکمران هر ایالت و یا ولایت حکم را صادر می‌کند. از طرف خان نماینده‌ای به نام «داروغه قاضی محکمه جنایی تعیین شده و شخصی به نام «عسس در زیر امر خود دارد که احکام صادره را به موقع اجرا می‌گذارد. از طرف پادشاه نیز یک نفر به نام «دیوان‌بیگی» و یک نفر به نام «کلاتر تعیین شده‌اند تا بر حق یا ناحق بودن احکام صادره مراقبت نمایند و نگذارند که افراد ملت زیر فشار و اوامر ظالمانه قرار گیرند. مرتکبان قتل به سرعت مجازات می‌شوند. غالباً دیوان‌بیگی قاتل را در اختیار خانواده مقتول می‌گذارد تا او را به میدان قصاص ببرند و به هر طرز که بخواهند اعدام کنند. البته گاهی به قاتل اختیار داده می‌شود که جان خود را با پرداخت پولی بازخرد، ولی این عمل به قدری برای خانواده مقتول خفت‌آور است که کمتر دیده شده قاتلی را بدین وسیله عفو کرده باشند.	قتل قصاص / پرداخت دیه
کارری ص ۱۶۲: راهزنان را هم با قساوت و بی‌رحمی و بدون امید شفاعت مجازات می‌کنند و به طرق مختلف از پای درمی‌آورند. تنبیه و مجازات متداول این است که دو پای راهزن را به جهاز شتری می‌بندند و سینه و شکم وی را از بالا به پایین چاک می‌زنند و برای عبرت بینندگان شتر را در تمام محلات و چهارسوهای شهر می‌گردانند و یا سر راهزن را از سوراخ تنگ دیواری به درمی‌کنند، به طوری که سر در یک طرف و بدن در سوی دیگر دیوار بماند و قادر به حرکت نباشد و برای مسخره چیتی نیز در دهان او می‌گذارند تا بدین ترتیب تعذیب و کشته شود بعضی اوقات هم با دانه داغ گوسفند تمام اعضای بدن راهزن را می‌سوزانند یا بر سر هر گذری یکی از اعضای بدن او را مثله	راهزنی سینه و شکم را از بالا تا پایین می‌شکافتند و برای عبرت دوپای آن به جهاز شتر آویزان و در محلات می‌گردانند. سرش را در سوراخ تنگ دیواری می‌کردند و برای مسخرگی چیتی در دهانش می‌گذاشتند تا با عذاب بمیرد. با دانه داغ سرشان را می‌سوزانند/ مثله‌شان می‌کردند.

می‌کنند برای مجازات راهزنان کیفرهای گوناگون دیگری نیز معمول است که بابیان یک یک آن‌ها موی بر بدن انسان راست می‌شود.

تخته کلاه: کلاهی از تخته با زنگوله‌های آویزان روی سرش می‌گذاشتند و در شهر می‌گردانند و ضرب شتم می‌کردند./ جریمه نقدی/ ترکه و فلک در یک میدان معین شهر	کارری ص ۱۶۳: نحوه فروش مواد و مجازات کم‌فروشی یا تخطی از قانون: در ایران مواد غذایی را به وزن می‌فروشتند و فروش به حجم - همچنان که در بعضی از ممالک اروپا مرسوم است - در ایران قدغن است و اگر کسی از این قانون سرپاز زند و تخطی کند به شدیدترین وجه تنبیه می‌شود نخست تخته کلاهش می‌کنند، یعنی کلاهکی از تخته که زنگوله‌های متعددی از اطراف آن آویزان است، بر سرش می‌گذارند و او را دور شهر می‌گردانند و ضمن راه از ضرب و شتم هم دریغ نمی‌کنند؛ بعد مبلغ معتنا به‌ای جریمه نقدی می‌گیرند و آخر سر در یکی از میدان‌های معین شهر هر دوپایش را به فلک می‌بندند و ترکه مفصلی به پاهایش می‌زنند.)
---	---

داماد مجاز است دماغ و گوش عروس را قطع کند و از حجله بیرونش کند.	باکره نبودن عروس اولئاریوس ص ۲۹۶: رسم باکره بودن و نبودن عروس و مجازات آن: حال اگر داماد امیدوار باشد که به دختر باکره‌ای دست یافته‌است، ولی در عمل خلاف آن را دریابد، مجاز است که دماغ و گوش‌های عروس را قطع کند و او را از حجله بیرون اندازد، ولی در چنین وضعی معمولاً عروس به‌اتفاق همراهان مؤنث خود بایستی خانه را ترک کند اما اگر عروس باشد باید یک زن مسن نشانه مخصوص را به نزدیکان داماد نشان دهد و به‌این ترتیب جشن عروسی سه روز تمام در شادی و سرور ادامه می‌یابد. پس از آنکه داماد عروس را کاملاً شناخت او را در اتاق تنها می‌گذارد و خود نزد میهمانان می‌رود و به گپ زدن و شوخی مشغول می‌شود
--	---

غفلت در کار و تجارت عمالی در اموال ارباب خود در تجارت غفلت کند با چوب و فلک مجازات می‌شود.	تاورنیه ص ۴۰۵: غفلت در کار و تجارت: برای عمالی که در اداره اموال ارباب خود غفلت کرده باشند چوب و فلک فراوان است.
--	---

قصور بزرگان دربار در آوردن حلقه چشم	تاورنیه ص ۵۲۴: مجازات مسئول: همین شاه صفی حکم کرد، چشم‌های یکی از بزرگان را که به تقصیری متهم شده بود بکنند. یکی از رجال بزرگ دربار، که در موقع اجرای این حکم حاضر بود دید که چشم‌های آن بیچاره را با نوک چاقو بیرون می‌آورند، سخت متأثر شده، چشم‌های خود را بر هم گذارد و سرش را بسلامت وحشت و اشمئز از حرکت داد. شاه ملتفت حال او شد و متغیر گردید از اینکه او اظهار ترحم می‌کند و در حقیقت به حقانیت حکم شاه اعتراض و تکذیب می‌نماید. باکمال تشدد به او گفت: تو نمی‌توانی به بینی که به نابکاران بدعمل مجازات داده شود؟ فوراً امر کرد چشم‌های او را هم از حلقه بیرون آوردند
---	---

مالیات گرفتن حاکم بدون اجازه شاه کندن سیل، بینی و گوش و چشم و سپس بریدن سر از تن	تاورنیه ص ۸۶: به‌توسط همین اشخاص به‌زودی شاه خبر رسید که حاکم بدون اجازه شاه مالیاتی به میوه‌ها بسته‌است، شاه به‌قدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند و تشدد فوق‌العاده نسبت به او به عمل آورد. پسر آن خان که جوان متشخصی بود و از مقربین پادشاه و همیشه در حضور بود و چپق و توتون شاه را بایستی با دست خود با و بدهد و این از مشاغل خیلی محترم و
--	---

مهم دربار ایران است، همین که خان را وارد اصفهان کردند شاه او را آورد به درب عمارت سلطنتی و با حضور تمام مردم به پسرش حکم کرد که اول سیل‌های پدرش را بکند و بعد بینی و گوش‌هایش را ببرد، پس از آن چشم‌هایش را بترکاند و بالاخره سرش را از تن جدا کند. همه این احکام که اجرا شد شاه پسر را به جای پدر حاکم قم کرد و پیرمرد عاقلی را به نیابت او مقرر داشت و او را با حکمی با این مضمون به قم فرستاد اگر تو از آن سگی که به درک رفت بهتر حکومت نکنی ترا به سخت‌ترین قسمی از اقسام به قتل خواهم رسانید	
کاروری ص ۱۰۲: مجازات توهین به پیامبر اکرم و دین اسلام: در منزل اتین دو جلد کتاب به دست آوردند که یکی از آن‌ها به وسیله اتین ورتابیه نامی تألیف و سی سال پیش چاپ شده و پر از اهانت به اسلام و محمد (ص) بود با حضور چند نواب، آخوند نویسنده و مترجم جلسه‌ای ترتیب یافت و کتاب مورد بررسی قرار گرفت و اتین ورتابیه به زنده‌زنده سوزاندن در آتش محکوم شد.	توهین به اسلام و پیامبر زنده‌زنده در آتش سوزاندن
تاوردیه ص ۶۶۲: مجازات زناکار: قدری دورتر از این مسجد روی قطعه کوهی قلعه‌ای بنا شده و بالای آن در قله کوه چاه مربعی از سنگ کنده شده که بسیار سخت و ده دوازده با عرض دهانه آن، عمقش خیلی زیاد است از قراری که می‌گفتند در ایام گذشته زنان زنا کار را در آن چاه می‌انداختند، اما امروز کیوتران بسیاری در آن آشیانه دارند.	زنان زناکار آن‌ها را در چاهی در میانه قلعه‌ای در کوه که عمق زیادی داشت می‌انداختند.
شرلی ص ۹۲: زن منکوحه اگر زنا کند و مدلل شود او را فوراً می‌سوزانند در این جا مانند مملکت عثمانی لواط مجاز نیست و اگر شخصی از به این عمل شنیع مرتکب شود او را مجاز سخت می‌کنند.	زنانی زن شوهردار سوزاندن او
اولناریوس ص ۳۰۳: تنبیه در امور مدارس: پسر بچه‌های محصل اگر مرتکب خطایی شوند مانند ما با ترکه به پشت آنان نمی‌زنند بلکه با چوب‌دستی کتک می‌خورند. من دیده‌ام که دو پسر بچه را به جهت خطایی که کرده بودند چگونگی پاهایشان را به فلک بستند و ملای مکتب‌خانه با چوب‌دستی چند ضربه محکم بر کف پای آنان کوفت. به همین ترتیب دستان محصلین خلاف کار را می‌بندند و آن چنان ضربه می‌زنند که خون از زیر ناخنشان فواره می‌زند. حال اگر گناهی که از محصل سرزده است بزرگ باشد و یا هنگامی که او را می‌خواهند به چوب فلک ببندند از دست ملا بگیرزد، او را می‌گیرند و پاشنه پایش را می‌شکافند و بر آن زخم نمک می‌پاشند چون کودکان ایرانی دارای طبیعتی خشن هستند به مجازات‌های معمولی اهمیت نمی‌دهند، بنابراین بزرگ‌ترها مجبورند این چنین با خشونت و شدت عمل کنند.	تنبیه در مدارس ترکه/ چوب‌دستی بر پا و دست زنند/ شکافتن پاشنه پا و نمک ریختن در آن (اگر در حین تنبیه بگیرزند گناهشان بیشتر است)
شرلی ص ۸۷: تا وقتی که یکی از نجبا کار خلافی کرده و اگر چه اهمیتی نداشت ولی پادشاه متغیر شد و ما مرخصی گرفته رفتیم که استراحت کنیم. صبح روز بعد خیلی زود پادشاه از خواب برخاست و چون هنوز در غضب بود فرمود که آن شخص مقصر را بیاورند و با زنجیر به تیری ببندند و ده نفر از آدم‌های شاه او را به ضرب یک‌صد دانه به تنبیه نمایند. و خود پادشاه به دست خود به اول را انداخت بعد از این که هر کدام یک دفعه انداختند. سر آنتوان پیش شاه رفت و	

وساطت کرد که ببخشند. پادشاه تبسم نموده وساطت او را قبول کرد و امر نمود که مقصر را باز کند. و او فوراً پیش سر آنتوان آمده دست او را بوسید. /

سفر افس از صرف نهار درحالی که تمام اعضای کمیته و سربازان در پی آنان بودند، به طور منظم و مرتب به مزار رفتند. اولین در که به حیاط جلوئی باز می شد بسیار بزرگ بود و در بالا از پهنای این در یک زنجیر نقره ای سنگین با زنجیر نقره ای دیگری صلیب وار آویزان بود این حیاط بسیار وسیع و با سنگ های مکعب فرش شده بود. در دو طرف حیاط چند نفر فروشنده در طاق نماها اجناس خرازی و مواد خوراکی می فروختند پشت حیاط باغ بزرگی بود که هر کس می توانست در آنجا رفت و آمد کند. زمانی که خان به پیشواز ما آمد؛ از میان در دیگری ما را به درون محوطه هدایت کرد بر بالای این در زنجیر نقره ای محکمی به طور سه گوش آویزان بود در مقابل در یادشده تفنگ و قمه های ما را گرفتند، زیرا هیچ کس اجازه نداشت که با جنگ افزار به درون رود و چنانچه یک ایرانی حتی با یک چاقو به این محل وارد شود مجازاتش اعدام است (اولناریوس ص: ۱۲۶-۱۲۵)

حمل و ورود هر نوع تفنگ اعدام و قمه به مقبره شیخ صفی

عالی قاپو یکی بست خانه هایی بود که اگر مجرمین یا متهمان به آن پناهنده می شدند حتی اگر جرم بزرگی داشته باشند به زور به خارج از آنجا نمی فرستند؛ حتی خود شاه ولی اگر وسیله مسروقه ای داشته باشند از آن ها می ستانند. شاه در پاسخ گفته بود که نه او نه هیچ کس دیگر نمی تواند فردی را که حتی به شاه حمله کرده باشد پس از فرار به بست خانه پناهنده شود به زور از بست خارج کند ولی چنانچه فراری چیزی دزدیده و با خود نگه داشته باشد عنوان دزد برای فراری ساختگی بود می بایستی شیء مسروقه گرفته و پس داده شود (۹).

این باغ یک بست خانه یا پناهگاه بزرگ است که آن را آلاکپی با «دروازه خدا» می نامند. مقروضین قاتلین و سایر خلافکاران به اینجا پناهنده می شوند و تا زمانی که بتوانند با هزینه شخصی در آنجا بمانند از مجازات مصون اند، ولی دزدان را اجازه نمی دهند که به مدتی طولانی در اینجا بمانند. زمانی که ما اصفهان بودیم یک «سلطان» که مورد بی مهری شاه قرار گرفته بود و می ترسید که زندگی خود را از دست بدهد باکسان خود زیر خیمه ای در همین باغ بست نشسته بود (۹).

بست نشینی

بست مکانی امن و مقدس برای پناهجویان از هر گروه و صنف؛ و بست نشینی رسمی بود که مردم برای دادخواهی، تظلم و احقاق حقوق از دست رفته، همچنین مجرمان، متهمان و مظنونان برای فرار از مجازات در برخی از مکان ها به نام بست پناه می گرفتند. ورود به حریم بست و پناه گرفتن و اقامت موقت در آن را بست نشینی می گفتند (۱۰).

این رسم در دوران صفوی نیز پابرجا بود و محل های مختلفی برای بست شینی وجود داشت. مکان هایی که جنبه دولتی، حکومتی و یا جنبه مذهبی داشتند و به نوعی تقدس داشتند. بعضی از مکان های منتخب به جهت بست نشینی در عصر صفوی به استناد منابع سفرنامه ای چنین اند:

مساجد

گناهکاران و جنایتکاران می دانند که به احترام حریم آن مسجد دست کسی به سوی آنان دراز نخواهد شد و به همین دلیل در گوشه ای از مسجد به بست می نشینند (۲۰).

عالی قاپو

مجازات بی جرم

گاهی مطالعه شواهدی مبتنی بر قوانین سخت گیرانه و ظالمانه دربار و حکومت نشان از این دارد که لزوماً مجازات‌ها بر اساس تحقق جرم صورت نمی‌گیرد و مصداق مجرمانه‌ای در رفتار فرد وجود ندارد برای نمونه:

"طبق قانون صفویه در میان مسیحیان اگر کسی به دین اسلام می‌گروید تمام داروندار پدر و خانواده‌اش به وی تعلق می‌گیرد و پدر و مادر مجبورند به‌طور دلخواه وی زندگی کنند."

همچنین گاه وابستگان به دربار و یا مردم تاوان و تنبیهی را متحمل می‌شدند که خود فردی که مورد مجازات قرار می‌گرفت در شکل گرفتن آن رخداد دخالتی نداشت برای مثال: در ایران عصر صفوی قانون یا رسمی در کار است که وقتی پادشاه می‌میرد پسر ارشد او چشم‌های برادرهای خود را در می‌آورد.

یا اینکه در روایتی از سیاحان آمده است: "شاه سلیمان یکی از ظن‌های خود را از سر خشم به گازی بخشیده بود. چند روز بعد نادم شد. عشق زن به سرش افتاد؛ احضارش کرد و حسودانه پرسید شوهر تازه را بیشتر دوست داری یا مرا؟ زن پاسخ داد شوهر شرعی و قانونی‌ام را. شاه خشمگین شد و فرمان داد او را در رودخانه بیندازند اما زود پشیمان شد و فرمان اجرا نگردید بعد دستور داد او را زنده‌زنده بسوزانند؛ خوشبختانه این بار هم زیر فرمان خود زد. (15)"

نقش فرهنگ و اعتقادات عامه در مجازات‌ها

هرجاکه ردپایی از حضور مردم در تاریخ و فرهنگ به چشم بخورد عقاید، رسوم و آداب عامیانه راه خود را پیدا می‌کنند. قانون تنبیه و مجازات نیز مستثنی از این اتفاق نیست.

در جدول شماره ۱ به این مسئله اشاره شد که مردم نیز در برخی موارد مجری تنبیه و مجازات‌ها بوده‌اند.

مثلاً در جرم‌هایی مانند قصاص دیوان‌بیزی قاتل را در اختیار خانواده مقتول می‌گذارد تا او را به میدان قصاص ببرند و به هر

از درب عمارت شاه تا باب علی که علی قاپی می‌گویند دکاکین زرگرها و حکاک‌ها و الماس تراش‌ها است. این باب علی یا علی قاپی در ساده ایست. و هیچ زینتی ندارد و از آن داخل خیابانی می‌شوند که منتهی بدر دیگری می‌شوند و در آستانه آن سنگ گردی واقع شده‌است که ایرانی‌ها آن را خیلی محترم می‌دارند و همین در است که مخصوصاً باب علی می‌نامند و حیاطی که از آن در داخل می‌شوند، محل بست و پناهگاه امنی "است و هر مقصری که بتواند خود را به آنجا بیندازد، هر قدر جرمش بزرگ باشد در امان است.

تحصن و در امان بودن مجرمان در خانه سلطنتی کاشان

آن‌هایی که حقیقتاً کاغذ سفارشی و تحفه از طرف یکی از بزرگان مسیحی برای پادشاه می‌برند از بدو ورود به سرحد ایران به واسطه حکمرانان یا خان‌های ایالات پذیرایی می‌شوند و همه گونه احترام در حق آن‌ها به عمل می‌آید و به هزینه شاه به مرکز روانه می‌شوند. این است که اغلب تجار خارجی به این حيله متوسل می‌شوند تا از خطر چپاول مصون بمانند و از تأدیه حقوق گمرکی و راهداری معاف باشند (15).

بست خانه حرم حضرت معصومه (س):

اشخاصی برای عدم بضاعت از دست طلبکار بستی می‌شوند، مثل مسجد اردبیل در همین اتاق‌ها منزل می‌کنند و محل پناه آن‌ها می‌شود (19).

نکته قابل توجه در بست خانه‌های ایران تأمین مایحتاج متحصن از طریق منابع دولتی و وقفی است چیزی که حتی سیاحان را نیز به تعجب وامی‌دارد: "محل‌های بست ایران مثل بست‌گاه‌های ما نیست که متحصن باید کفیل مخارج خود شود در ایران هر کس داخل بست می‌شود تمام حوائج او را از موقوفات می‌دهند و او ابداً به خیال خوراک و لوازم زندگی نیست و در کمال فراغت خاطر بدون نگرانی در بست می‌ماند تا دوستانش از روی فرصت اصلاحی در کار او به عمل بیاورند."

طرز که بخواهند اعدام کنند. البته گاهی به قاتل اختیار داده می‌شود که جان خود را با پرداخت پولی بازخرد (15).

و درست اینجا پای بایدها و نبایدهای نانوشته فرهنگ عامه به میان می‌آید و فشار اجتماع و قوانین نانوشته آن بر قوانین رسمی کشور غالب می‌شود. در فرهنگ و رسوم عامه مردم دریافت دیه این عمل به قدری برای خانواده مقتول خفت‌آور است که کمتر دیده شده قاتلی را بدین وسیله عفو کرده باشند (15).

بعضی از مجازات و تنبیهات مصوب رسمی حکومت نبودند اما به هر حال در جهت اجرای نظم در مکان‌های خاصی هر جا قانون مخصوص به خود را داشت مانند قوانین و مجازات در مدارس و مکتب‌خانه‌ها که در جدول شماره ۲ ذکر شده است اما نکته قابل توجه باورهای عامیانه مربوط به این تنبیهات است که در میان مردم مرسوم شده بود.

آن‌ها بر این باور بودند وقتی که زن آبستن در حال درد کشیدن است و ظاهراً نوزاد به سختی از رحم او خارج می‌شود رفقا و همسایگان او فوراً به مکتب‌خانه‌ها سر می‌کشند و با دادن صدقه از ملای مکتب‌خانه می‌خواهند که چنانچه پسر بچه‌ای به سبب تخطی باید مجازات شود او را ببخشد و یا آزاد کند تا به خانه‌اش برود؛ آنان باور دارند که به این ترتیب زائو نوزاد خود را هر چه زودتر به دنیا می‌آورد (3).

نتیجه‌گیری

عصر صفوی همان قدر که در بسیاری از ابعاد تحول‌آفرین و نظام‌مند عمل نموده است، در طبقه‌بندی و چارچوب نظام قضایی نیز انسجام اداری قابل توجهی داشته است اما اینکه چقدر این طبقه‌بندی به اجرا درآمده و در مسیر اثربخشی بوده است نیاز به بررسی و بازنگری دارد، نکته قابل ذکر این است که با وجود همه عمال نظام قضایی در رده‌های بالا و پایین اما در نهایت تمیم شاه در موارد و شرایطی می‌توانسته در جهت عفو یا تنبیه اشخاص، همه قواعد را بر هم بزند. با توجه به اینکه سه محکمه مختلف

در تلاش بوده‌اند تا قوانین را از منظرهای حکومتی، شرعی و اجتماعی اجرا نمایند اما شواهد حاکی از آن است که تعصب و جدیت در اجرای قوانین حکومتی (سیاسی، نظامی) بیشتر از قوانین شرعی است و گویا رده پای تساهل و چشم‌پوشی در مسائل شرعی مشهودتر است. قوانین و مجازات ایرانیان در عصر صفوی از منظر سیاحان اروپایی با توجه به گفته‌ها و نگاشته‌های آنان بسیار خشن و قساوت به نظر می‌رسیده است.

نکته قابل ذکر که در منابع باقی‌مانده از مجازات و تنبیه‌ها در این عصر به چشم می‌خورد حاکی از آن است که اغلب مجازات‌ها از نوع شکنجه‌های جسمانی بوده است و کمتر قانون بازدارنده‌ای به جز مرگ، مثله کردن و... وجود داشته است، اما اگر بخواهیم نگاهی گذرا به مجازات‌ها داشته باشیم شاید بتوان مسئله ناموس‌پرستی را جزء قوانین و تنبیه‌های اجتماعی دانست که هرگونه عدول از آن مجازات‌های سخت و وحشیانه‌ای را پیش رو خواهد داشت که این مسئله نسبت به زنان ظالمانه‌تر به نظر می‌رسد به طوری که تنها جایی که اجازه مثله کردن بدون دادگاه، داوری و حضور عمال قضایی به مردم عادی داده شده است، برای مردانی است که در حجله زنان خود را باکره نیابند.

در پایان می‌توان گفت با توجه به اینکه منابع این پژوهش که سفرنامه‌های سیاحان غیر ایرانی است که سود یا زیانی از ارائه تجربه‌های خود به دست نمی‌آورده‌اند و نیز تفاوت‌های فرهنگی که هیچ‌گاه فرد بیگانه‌ای نمی‌تواند به طور کامل به آن‌ها دست یابد، روزگار به تصویر کشیده شده توسط آنان، تصویری صادقانه از جامعه مدنظر بوده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Safavid dynasty (1501–1736 CE) represents one of the most complex and transformative periods in the history of Iran, particularly with respect to its legal and penal systems. Crime, punishment, and the broader judicial processes of this era cannot be understood in isolation from the political, religious, and social structures that defined Safavid governance. In its conceptual framework, “crime” was not simply a legal infraction but a transgression against both divine and communal norms. The very definition of criminal behavior was shaped by religious prohibitions and customary practices, aligning it with notions of sin, error, and disobedience (1). Punishment in this sense was not merely a corrective mechanism but a form of retributive suffering deliberately inflicted upon the body of the offender as a means of social deterrence (2). By their very nature, these punishments carried dual weight: they were simultaneously legal sanctions and symbolic enactments of authority, reinforcing the dominance of the Safavid monarch and the religious framework that underpinned his legitimacy. Thus, legal discourse in this period reveals an evolving interpretation of punishment that emphasized not only the violation of individual rights but also the disruption of public order (3). This duality of religious and political justification was reflected in the travelogues of European visitors who, unbound by the narrative constraints of official Persian historiography, recorded vivid observations of everyday

practices, cultural customs, and punitive rituals (4).

Among the most important sources for reconstructing Safavid penal practices are the detailed accounts left by European travelers. The Shirley brothers, for instance, motivated by both adventure and the promise of prestige, documented with extraordinary precision their experiences of Safavid society. Their reports reveal not only the cultural and geographical landscapes of Iran but also the harsh realities of judicial punishment under Shah Abbas I (5). Jean-Baptiste Tavernier, arriving in Isfahan through a long and perilous journey, likewise left behind records that surpassed the conventional boundaries of travel writing. His meticulous attention to both minor customs and grand political practices provided invaluable insights into the autocratic nature of Safavid governance (7). Similarly, Giovanni Francesco Gemelli Careri, whose arrival coincided with the coronation of Shah Sultan Husayn, captured the tension between the grandeur of Safavid court life and the harshness of social discipline. His descriptions are striking for their ethnographic richness, noting local rituals, funerary practices, and even the punishments meted out in schools, thus extending the scope of his testimony beyond royal ceremonies to the intimate realities of ordinary life (8). Adam Olearius, the German mathematician and diplomat, further contributed by blending his scientific orientation with detailed ethnographic notes, while later figures such as Marie Claude Petit

and Sanson provided additional testimony on the Safavid system of law and punishment (9, 14). These accounts, with their focus on the brutal spectacle of punishment, reveal the Safavid state's dependence on penal violence as both a practical instrument of justice and a performative display of power.

The judicial system of the Safavid state was deeply entangled with religion, custom, and royal authority. Tavernier described the monarchy as wholly despotic, with the king holding absolute dominion over the life and death of his subjects (12). While Islamic jurisprudence provided the backbone of criminal law, supplemented by customary practices, the implementation of justice depended heavily on the monarch's will (13). Safavid courts were organized into criminal, civil, and supreme jurisdictions, with the *divanbegi* often presiding over cases and delivering rulings that were executed by the *darugha* (14). Alongside these institutional structures were a number of high-ranking officials: the *sadr*, responsible for overseeing religious endowments and judicial matters (17); the *qadi*, entrusted with issuing judgments on marriage, divorce, and *hudud* punishments (16); and the *shaykh al-Islam*, who exercised supreme authority in both religious and legal affairs (18). Careri's account further elaborates on the bureaucratic interplay between these offices and the ways in which judicial power was negotiated and executed (15). Yet despite these institutional structures, the king remained the ultimate arbiter, and his personal

interventions often determined both the severity and form of punishment. Indeed, some punishments—such as mutilation, execution by wild animals, or the notorious honey-and-bees torture—were enacted directly at the king's command (6). The legal system was thus simultaneously codified and arbitrary, structured yet vulnerable to the caprices of monarchic will.

The punishments themselves reveal a grim tableau of bodily suffering and ritualized cruelty. For crimes of sexual transgression, including rape or adultery, mutilation and death were common penalties, often involving the severing of sexual organs or public execution (5, 13). Theft and highway robbery were punished with elaborate forms of public torture, such as being split open from chest to abdomen and paraded through bazaars, or suffocated within walls of plaster until death (12, 15). Usury, strictly forbidden under Islamic law, could result in the smashing of teeth with hammers (13). Even failures in administrative duties or disobedience to the monarch's decrees could incur horrific consequences, such as the gouging out of eyes or complete dismemberment (12). Schoolchildren, too, were not exempt from harsh corporal punishment; whipping, caning, and even the mutilation of heels with salt were described by Olearius as routine measures intended to instill discipline (13). In addition, informal cultural practices reinforced these judicial norms: families of murder victims, for instance, were often handed the right of retributive

justice, with social stigma discouraging the acceptance of financial compensation in lieu of execution (15). These punishments were not only punitive but performative, designed to instill fear and reinforce the moral and political order through spectacles of suffering.

Underlying these punitive practices was the strong interplay between religion, custom, and state power. Public perceptions of justice were not solely determined by written law but also by the weight of cultural norms and popular belief. The practice of *bast-nishini*—seeking sanctuary in sacred or royal spaces—illustrates how ordinary Iranians negotiated the often-brutal penal system. Mosques, royal palaces, and shrines provided safe havens where even the gravest offenders could claim temporary immunity (9, 10). These sanctuaries reflected the belief that divine authority could override temporal law, providing a counterweight to arbitrary punishments and ensuring some measure of communal protection. However, cultural norms also reinforced the brutality of official punishments. The shame associated with accepting blood money, for example, led families to demand the execution of murderers rather than financial compensation, highlighting the role of unwritten codes of honor in shaping legal outcomes (15). Similarly, popular superstitions linked school punishments with childbirth rituals, with the release of a punished child believed to ease the labor pains of a woman in childbirth (3). These examples reveal that the Safavid penal system was not simply imposed

from above but coexisted with, and was reinforced by, deep-seated cultural practices and collective beliefs.

In conclusion, the penal system of the Safavid period emerges as a complex interplay of codified Islamic law, arbitrary royal power, and culturally embedded norms. European travelogues provide invaluable evidence of this dynamic, capturing both the brutality of punishments and the underlying logics of governance, religion, and social order. Punishment in the Safavid era was never merely a matter of individual correction; it was a performative act that symbolized the power of the monarch, the authority of religion, and the cohesion of society. By situating these practices within their broader cultural and historical contexts, we gain not only a deeper understanding of Safavid Iran but also insight into the ways in which violence, justice, and authority intersected in the shaping of early modern states.

References

1. Dekhoda AA. Dekhoda Dictionary. Tehran: Rozaneh; 1959.
2. Monajjem Yazdi MJa-DM. Tarikh-e Abbasi. Tehran: Negarestan-e Andisheh; 1987.
3. Atashkar M. Crime and Penal Rulings in the Safavid Era. Qazvin: Imam Khomeini International University; 2011.
4. Mehman Navaz M. An Analytical Study of Violence, Punishment, and Restrictions Against Women in the Safavid Period Based on the Accounts of European Travelers. Scientific-Research Journal of Woman and Society. 2019(40).
5. Shahbazi D. Travelers Who Have Visited Iran. Tehran: Mahris; 2020.
6. Gharib SO. A Window into the History of Iran in Past Centuries. Tehran: Enteshar Publishing Company; 1998.

7. Hakimi M. Alongside Historians and Travelers. Tehran: Arun Publications; 2004.
8. Daneshpajouh M. An Examination of Safavid Travelogues. Isfahan: Iranian Academy of Arts; 2006.
9. Bandar Rigi M. Al-Munjid (Lexicon of Students). Tehran: Hor Publications; 1995.
10. Mousavi Bojnourdi K. The Great Islamic Encyclopaedia. Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; 2003.
11. Mousavi Bojnourdi K. Popular Narrative Literature Encyclopedia of Iranian Folk Culture. Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; 2012.
12. Tavernier J-B. The Travels of Tavernier. Tehran: Sanai; 1984.
13. Olearius A. The Travels of Adam Olearius. Tehran: Ebtekar Cultural and Publishing Organization; 1984.
14. Sanson M. Sanson's Travelogue. Tehran: Sina Publications; 1967.
15. Careri G. Careri's Travelogue. Tabriz: General Directorate of Culture and Art of East Azerbaijan; 1969.
16. Amin H. History of Iranian Law. Tehran: Encyclopaedia Islamica Foundation; 2003.
17. Floor W. The Judicial System in the Safavid Era. Tehran: Research Institute of Hawzah and University; 2011.
18. Mirza Sa. Tazkirat al-Muluk. Tehran: Amir Kabir Publications; 1989.
19. Ravandi M. The Social History of Iran. Tehran: Negah Publications; 2003.
20. Grass Y. The Beautiful Ambassador. Tehran: Tehran Publications; 1993.